ایران ورزشی

www.iran-varzeshi.com

۱۲ صفحه
۲۰۰۰ تومان

سال بیست‌وسوم | شنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۸ | ۱۳ صفر ۱۴۴۱ | 12 Oct 2019 | شماره ۶۳۲۱

24112000757900037 6260757900037

تیم فداکار، تیم سیری‌ناپذیر

ویلموتس اهل کوبیدن و دوباره ساختن نیست!

برانکو شش بازی ٤ امتیاز
کالدرون شش بازی ۹ امتیاز

مرد آرژانتینی موفق‌تر از پروفسور

گفت‌وگو با بهداد سلیمی

درمسیر المپیک خودزنی کردیم

گول ۱۴ گلی که به کامبوج زدیم را نخوریم

آندو: حضور زنان اتفاق تاریخی و بزرگی بود

مهاجم شماره یک

موتور گلزنی سردار آزمون با عبور از روزهای سخت پس از جام جهانی بار دیگر روشن شده و او حالا فاصله زیادی تا تبدیل شدن به دومین گلزن برتر تاریخ بازی‌های ملی در ایران ندارد. مهاجم ترکمن تیم ملی در دیدار با کامبوج در ترکیب اصلی مد نظر مارک ویلموتس قرار گرفت و چهل و نهمین بازی ملی خود را تجربه کرد تا با هت تریک در این بازی یک آمار جالب توجه از خود به جای بگذارد.

صفحه ۱۲ را بخوانید

هدیه امروز ایران ورزشی

گزارش تصویری از اولین حضور بدون گزینش زنان در ورزشگاه آزادی

تاریخی و فراموش نشدنی

در روزی که زنان ایرانی بعد از سال‌ها به ورزشگاه آزادی آمدند، به زنان عکاس اجازه عکاسی داده نشد. برای ثبت در تاریخ، عکس عکاس زن ایرانی از میان هواداران برای پیروزی ۱۴ بر صفر تیم‌ملی بر کامبوج انتخاب شد. به امید آنکه دوربین آنها در آینده از کنار زمین وقایع را ثبت کند

روایت‌های دست اول از اولین حضور زنان در ورزشگاه

صفحه ۲ را بخوانید

در حالیکه همه عکاسان روی پیست تارتان ملی‌پوشان را همراهی می‌کردند، مونا هویه‌فکر تنها فردی بود که از میان هواداران زن، این صحنه ماندگار را شکار کرد. بدون آیدی کارت رسمی، بدون اجازه عکاسی.

بازتاب بین‌المللی رسیدن زن‌های ایرانی به «آزادی»

۱۸ مهر را به خاطر بسپارید

رسول مجیدی
Rasoul Majidi

پنجشنبه ۱۸ مهر ۹۸ روز خوبی بود. روز مهمی بود. روزی بود که نمی‌شد فراموشش کرد. تیم ملی فوتبال ایران بعد از سال‌ها توانست میزبان تمام هوادارانش باشد؛ زن و مرد، پیر و جوان. زنان ایرانی بعد از سال‌ها به یکی از خواسته‌های‌شان رسیدند. به آزادی آمدند و در جشن پیروزی ۱۴ گله تیم ملی در راه رسیدن به جام‌جهانی ۲۰۲۲ قطر شریک بودند. شاید هم بهتر باشد بگوییم آنها صاحبان اصلی جشن پنجشنبه بودند و این مردان بودند که در شادی زنان پرشور آزادی شریک شده بودند. پنجشنبه ۱۸ مهر تاریخ‌ساز بود. زن‌های بسیاری با اعتقادات و تفکرات مختلف، با پوشش‌هایی که نشان می‌داد آن ۴ جایگاه اختصاص یافته به معنای واقعی غیرگزینشی است به صندلی‌های آزادی رسیده بودند و با همدیگر یکصدا شده بودند. دیگر فرقی نداشت چه کسی چه طرز فکری دارد. همه با هم نام «ایران» را فریاد می‌زدند. این «اتحاد» جادوی فوتبال است و ما سال‌ها خود را از نعمت آن محروم کرده بودیم. شاید خیلی‌ها گمان کنند که پنجشنبه فقط زنان بودند که برای اولین‌بار پای به آزادی گذاشتند اما در جایگاه مردان هم طرفداران زیادی بودند که برای بار نخست به استادیوم می‌آمدند. همسر، خواهر، مادر و یا آشنای آنها موفق شده بود بلیت تهیه کند و آنها هم برای همراهی با او به ورزشگاه آمده بودند. خیلی‌ها با بچه‌های خردسال‌شان پای به آزادی گذاشته بودند. گرچه خانواده‌ها نمی‌توانستند کنار هم بنشینند و از گلزنی شاگردان ویلموتس لذت ببرند اما روز پنجشنبه جو ورزشگاه آزادی به معنای واقعی کلمه خانوادگی بود. نه فحشی شنیده شد، نه ناسزایی. هرچه بود شور بود و شوق.

رسیدن زن‌ها به آزادی البته از چشم رسانه‌های خارجی هم دور نماند. نسبتاً هیچ رسانه معتبر بین‌المللی نبود که این خبر را به‌عنوان یکی از اخبار اصلی‌اش مخابره نکند. تیتر اکثر رسانه‌ها هم یکی بود: «زنان ایرانی بعد از دهه‌ها به ورزشگاه آمدند.» خیلی از رسانه‌ها اخبارشان را از توییتر گرفته بودند و جملات کاربران توییتری حاضر در ورزشگاه را به‌عنوان منبع خبر ذکر می‌کردند. مثلاً وبسایت بی‌بی‌سی انگلیسی از قول یکی از همان‌ها نوشته بود: «برای سه ساعت به همه ما خوش گذشت. همه ما خندیدیم. بعضی از ما از شادی زیر گریه زدند.» این رسانه بریتانیایی با جویس کوک، یکی از مدیران فیفا هم صحبت کرده بود و از قولش نوشت: «این اتفاق فقط برای یک بازی رخ نخواهد داد. فیفا چشمش را از ایران برنخواهد برداشت.»

سایت الجزیره انگلیسی هم در مطلبی با تیتر «یک احساس خارق‌العاده» نوشت: «پرچم‌ها تکان می‌خورد و همه سلفی می‌گرفتند. بعد از اخطار فیفا، هزاران زن ایرانی پنجشنبه برای اولین بار بعد از دهه‌ها به صورت آزاد به ورزشگاه آمدند. برخی از هواداران زن پرچم سبز، سفید و سرخ ایران را روی شانه‌های‌شان انداخته بودند و در قسمت کوچکی از ورزشگاه ۸۰ هزار نفری آزادی منتظر بازی ایران با کامبوج بودند.» این سایت قسمتی از مصاحبه یک هوادار ایرانی با خبرگزاری آسوشیتدپرس را هم در گزارشش کار کرده بود و تیتر مطلبش را هم از این مصاحبه برداشته بود: «ما خیلی خوشحال هستیم. سرانجام شانس رسیدن به ورزشگاه را یافتیم. این یک احساس خارق‌العاده است.»

جالب‌ترین گزارش را اما نیویورک تایمز نوشته بود. طارق پانجا، روزنامه‌نگار این روزنامه که ظاهراً پنجشنبه در تهران بوده گزارشش را اینطور آغاز کرده: «یک زن می‌گفت می‌خواسته بلیتش را بغل بگیرد و گریه کند. یکی دیگر دو دستش را دور دهانش جمع کرده بودند و موقع دیدن زمین سبز اولین فریادهایش را می‌کشید. بقیه روی گونه‌های‌شان پرچم‌شان را نقاشی کرده بودند و با موبایل‌های‌شان از صحنه‌ای که در آن حضور داشتند فیلم می‌گرفتند. وقتی تیم ملی ایران روز پنجشنبه به ورزشگاه آزادی آمد تا در راه رسیدن به جام‌جهانی بازی کند، توجه زیاد نه به اتفاقات زمین بلکه به بیرون از زمین و به سمت کسانی که روی صندلی‌ها نشسته بودند جلب شد. برای اولین بار بعد از دهه‌ها، زن‌ها اجازه داشتند بلیت بخرند و برای تماشای یک بازی در ایران به ورزشگاه بروند.»

این روزنامه در ادامه گزارشش نوشته بود: «زن‌ها از ساعت‌ها قبل در اطراف ورزشگاه جمع شده بودند و ۲ ساعت قبل از شروع بازی روی صندلی‌های‌شان نشسته بودند. بازی بین ایران و کامبوج، به صورت کلی حساسیت کمی دارد. ایران برای گل اولش فقط نیاز به ۵ دقیقه زمان داشت. آنها نیمه اول را ۷ - صفر بردند و در پایان بازی با نتیجه ۱۴ - صفر به پایان رسید اما علی‌رغم ماهیت چنین مسابقه‌ای، این یکی از مهم‌ترین رویدادهای ورزشی طی سالیان اخیر بود چون پایانی شد بر سال‌ها محرومیت.»

سرمقاله

حمیدرضا عرب

شمشیر دو لبه پیروزی مقابل کامبوج

ویلموتس در گل و لای فوتبال آسیا

به ثمر رساندن ۱۴ گل در بازی با کامبوج به همان اندازه که شیرین و دلچسب است، می‌تواند سرآغاز قرار گرفتن در یک سراشیبی و عمیقاً تلخ هم باشد. از یاد نمی‌بریم بردهای خیره‌کننده سال‌های دور را. برد ۱۷ بر صفر مقابل مالدیو یا پیروزی ۱۹ بر صفر مقابل گوام را.

فوتبال ایران پیش‌تر نیز تجربه چنین پیروزی‌هایی را داشته است اما در همان دوران نیز تیم ملی هرگاه مقابل قدرت‌های بزرگ فوتبال قاره قرار می‌گرفت با چالش مواجه می‌شد و به رغم آنکه رقابیی از این دست را گلباران می‌کرد اما در تقابل با تیم‌های درجه یک با مشکل مواجه می‌شد.

فاصله تیم‌ها در فوتبال آسیا به حدی ملموس است که گاه چنین نتایجی رقم می‌خورد و این مختص تیم ملی ایران نیست و اگر نگاهی به نتایج دیگر مدعیان سنتی در مقابل تیم‌های درجه چهار داشته باشیم به این واقعیت می‌رسیم که آنها نیز بازی کاملاً یکطرفه‌ای را پشت سر گذاشته‌اند و با اختلاف گل‌های بسیار موفق به کسب پیروزی شده‌اند.

شاید در هیچ قاره‌ای میان تیم‌هایش این حد تفاوت و شکاف فنی وجود نداشته باشد. حتی در اروپا هم که گاه تیم‌هایی مانند مالت و لیختن‌اشتاین مقابل بزرگان قرار می‌گیرند چنین نتایج عجیبی رقم نمی‌خورد. وسعت قاره آسیا و ظرفیت‌های اندک برخی کشورها برای عرض اندام در فوتبال آشکارا کیفیت این رقابت‌ها را در سطح قاره به چالش کشیده و گاه همچون بازی‌های اخیر زیر سؤال برده است.

قدرت‌های فوتبال قاره از مصاف با چنین تیم‌هایی سودی نمی‌برند و حتی از برخورد با آنها متضرر هم خواهند شد و نه تنها به ثمر رساندن این تعداد گل فواید و ارزشی برای‌شان نداشته بلکه گاهاً بعد از خلق پیروزهای بزرگ با این حجم از گلزنی با بی‌انگیزگی یا ناهماهنگی‌های ناخواسته تاکتیکی مواجه شده‌اند.

انتقال ذهنی از بازی با تیم‌هایی از دسته کامبوج به بازی با تیم‌هایی مانند بحرین و حتی عراق که تاکتیک‌های اعصاب خردکنی را در میدان بازی پیاده می‌کنند، غالباً تیم‌های بزرگ را با مصائبی مواجه ساخته و هیچ بعید نیست که در همین هفته جاری فوتبال ایران در چنین فضایی قرار بگیرد و در برابر تیمی که در گذشته راه رفتن روی روان فوتبالیست‌های ایرانی را هم بلد بود، با مشکلاتی مواجه شود.

شاید بخشی از تلاش‌های لب خط مارک ویلموتس برای افزایش تعداد گل‌های زده و تعدد پاس‌ها به همین موضوع ارتباط داشت. ویلموتس در تمام طول ۹۰ دقیقه‌ای که نظاره‌گر کار شاگردانش بود، تلاش می‌کرد آنها را برای به ثمر رساندن گل‌های بیشتر به جلو سوق دهد اما تردیدی نیست تلاش سرمربی تیم ملی هرگز به جهت خلق بردی عجیب و شگفت‌آور نبود و او بیشتر در پی ایجاد هماهنگی‌های تاکتیکی بیشتر در تیمش بود تا شاید همین رویه در بازی‌های سخت‌تر آتی تکرار شود. نگاه ویلموتس به بازی‌های آتی آنجا ملموس‌تر جلوه کرد که هرگز تیمش را با ترکیبی متفاوت که حاصل از دست کم گرفتن رقیب باشد، راهی دیداری که می‌دانست دشواری آنچنانی برایش به همراه نخواهد داشت، نکرد و در جریان بازی نیز دقایق طولانی آن ترکیب را حفظ کرد.

از رفتار ویلموتس اینطور برداشت شد که او هم چالش‌های بازی در فوتبال آسیا را درک کرده و یا اینکه برایش برنامه دارد و نمی‌خواهد در باد این پیروزی‌ها یا گل‌های پرشمار که بخش اعظمی از آن حاصل اشتباه حریف بود، گرفتار آید.

اتفاق روز

علی مغانی

تیم فداکار، تیم سیری‌ناپذیر

ویلموتس اهل کوبیدن و دوباره ساختن نیست!

بازی با کامبوج و ۱۴ گلی که به این تیم ناشناخته زده شد، تکیه‌گاه محکمی برای خوشحالی نیست. خوشحالی واقعی از بازی روز پنجشنبه تیم ملی و حضور ۴ هزار تماشاگر زن بافرهنگ و مودب ایرانی روی سکوهای ورزشگاه بود، بی‌آنکه پیشگویی‌های بدبینانه بدخواهان این آب و خاک ذره‌ای با آنچه در عمل اتفاق افتاد، همخوانی داشته باشد.

فارغ از آنچه روی سکوها دیده شد، فراموش نکنیم کامبوج همان تیمی بود که ماه گذشته ۷۰ دقیقه یکی از رقبای مستقیم ما یعنی بحرین را عذاب داد تا شکست بخورد و اگر شوخی‌های فضای مجازی را کنار بگذاریم، زدن ۱۴ گل حتی به تیم‌های محلی هم آسان نیست چه برسد به تیم ملی یک کشور. بازی با کامبوج شاید تحلیل فنی به معنای مرسوم آن نداشته باشد ولی نکته‌ها و نشانه‌هایی وجود داشت که باعث امیدواری بود. اول اینکه در تمام طول نود دقیقه، میل به همکاری و پاس دادن در میان مهاجمان در بالاترین سطح ممکن وجود داشت. در مسابقاتی اینچنینی معمولاً مهاجمان برای اینکه آمار گلزنی ملی خود را بهبود ببخشند، کمتر به سراغ گزینه «پاس» می‌روند و ترجیح می‌دهند خودشان گلزن باشند.

این یک واقعیت است که در یک تیم، میان مهاجمان رقابتی محسوس برای گل زدن وجود دارد و هرکسی می‌خواهد خودش بیشترین گل را به ثمر برساند اما حتی روی گل چهاردهم هم مهدی طارمی در موقعیتی که می‌توانست با کمی پیشروی به چارچوب ضربه بزند، ترجیح داد کریم انصاری‌فرد را در موقعیت گلزنی قرار بدهد. در تیمی که ویلموتس به زمین می‌فرستد، قرار نیست همه گل‌ها را فقط یک مهاجم بزند و این مشارکت و همکاری که بین عناصر هجومی ایجاد شده، در گذشته در تیم ملی کمتر به چشم می‌خورد. تغییر دیگری که ویلموتس به وجود آورده، بازگشت دوباره کریم انصاری‌فرد به قالب یک «مهاجم گلزن» است. کریم برای سال‌های طولانی زیر نظر کی‌روش تبدیل به یک بازیکن خط سوم شده بود که دور از دروازه بازی می‌کرد و به ندرت در بازی‌های ملی گلی به ثمر می‌رساند اما با ورود مارک ویلموتس به نقش ذاتی خودش بازگشته و بعد از گلی که مقابل هنگ‌کنگ زد، حالا با ۴ گل مقابل کامبوج تبدیل به یک عنصر قابل اعتماد در خط حمله تیم ملی شده. اما شگفتی بزرگ تیم ملی در بازی آسان روز پنجشنبه، محمد محبی بود. وینگر جوانی که ابتدا قرار نبود در ترکیب اصلی باشد اما وقتی اشکان دژاگه در گرم کردن پیش از بازی دچار مصدومیت شد، به جمع ۱۱ نفر اصلی رسید و نشان داد چرا پیش از شروع فصل، تیم‌های بزرگ لیگ برتری همگی مشتاق به خدمت گرفتن او بودند.

محبی تا چند ماه پیش یک بازیکن تقریباً گمنام در لیگ یک بود و حالا مهاجم ملی‌پوشی است که هر روز فاصله‌اش را با ترکیب اصلی کمتر می‌کند. به یاد داشته باشیم که وقتی ویلموتس در تیرماه امسال، ۲۳ بازیکن جوان و بعضاً گمنام را به اردوی تیم ملی دعوت کرد خیلی‌ها به او انتقاد کردند که این کارها غیر ضروری و «شو آف» است اما از همان نفراتی که به آن اردو دعوت شدند و با تیم ملی امید هم یک بازی دوستانه انجام دادند، این هفته محمد محبی در ترکیب اصلی قرار گرفت و مهرداد محمدی هم به‌عنوان بازیکن جانشین وارد زمین شد و گل زد.

آنچه مارک ویلموتس در این چند ماه نشان داده این است که برای تغییر نسل تیم ملی، مرد عجولی نیست و به جای «کوبیدن و دوباره بنا کردن» ترجیح می‌دهد تغییرات را تدریجی و زیر پوستی پیش ببرد. مثل همان کاری که درباره محبی و مهرداد محمدی کرد.

اتفاق روز

فرشاد کاس‌نژاد

گری هوپر، هدیه بحث‌برانگیز فتحی به استراماچونی

خرید بازیکن خارجی همیشه تماشاگران تیم‌ها را نگران و مدیران باشگاه‌ها را خوشحال می‌کند. بازیکنان خارجی کم‌شماری در لیگ ایران درخشیده‌اند و این نکته همیشه درباره هر خرید تازه تردیدهایی می‌سازد.

گری هوپر، بازیکن جدید استقلال احتمالاً به زودی وارد تهران می‌شود اما اینکه فتحی برای مذاکره به ترکیه رفته بود، از دو منظر عجیب است. اول اینکه باشگاه معاونت ورزشی یا نقل و انتقالات ندارد که نیاز نباشد مدیرعامل یک باشگاه برای مذاکره با بازیکن به ترکیه برود و دوم اینکه آلکس لواک، ایجنت گری هوپر مشکلاتی برای ورود به ایران داشت و امکان سفرش به تهران منتفی بود. لواک ترجیح داد در هتل ریتز کارلتون استانبول با فتحی ملاقات کند. گری هوپر برای آزمایش‌های پزشکی نیز بدون ایجنت خود به تهران سفر می‌کند. ایجنت گری هوپر سال‌ها پیش از سوی فدراسیون فوتبال انگلیس نیز مدتی از فعالیت در نقل و انتقالات محروم شده بود.

حضور گری هوپر از نظر دیگری هم بحث‌برانگیز است. او انتخاب امیر حسین فتحی بوده، نه انتخاب آندره آ استراماچونی. رابطه فتحی و استراماچونی از ابتدای قرارداد تا امروز هر گز یک رابطه شفاف و مناسب بین مدیرعامل و سرمربی نبوده و معلوم نیست با این خرید جدید، این رابطه چه سرانجامی داشته باشد.

بازیکن سابق سلتیک همین چندی پیش می‌خواست با بریستول سیتی انگلیس قرارداد ببندد اما او را فقط برای دو ماه تا بازگشت مهاجم مصدوم‌شان می‌خواستند. او حدود ۱۳ ماه از فوتبال دور است و باید دید در استقلال می‌تواند نمایش سال‌های دورش در سلتیک را تکرار کند؟

استقلال نه از شیخ دیاباته، آخرین مهاجم خارجی که استخدام کرده تا امروز خاطره خوبی دارد و نه از مهاجمان قبلی‌اش مثل ایسما، گرو و منشا. همگی هزینه‌های بزرگ روی دست استقلال گذاشتند و بحران گلزنی را در استقلال حل نکردند. گری هوپر شاید آخرین نفر در لیست استقلال و آخرین امید برای حل بحران گلزنی باشد. استقلالی‌ها باید آرزو کنند که یک جونیور براندائو نصیب‌شان نشود. استقلال فقط در صورتی می‌تواند از روزهای بد رها شود که مهاجم جدیدش بیاید و قفل دروازه‌ها را بگشاید. استراماچونی نه به مرتضی تبریزی چندان دل بسته و نه شیخ دیاباته آن هیولای گلزنی است که استراماچونی تصور می‌کند. پس چاره‌ای باقی نمی‌ماند، جز انتظار تا ببینیم و از خرید جدید و بحث‌برانگیز تعریف کنیم.

پرده ویژه

ناهید مولوی

این تازه شروع ماجراست

ما چه می‌دانستیم؟!

گاهی باید از پایان شروع کنیم، حتی اگر در طول تاریخ اتفاقات مهم‌تری رخ داده باشد. مانند نخستین حضورِ محدود، مانند ۱۴ گل، مانند یک شروع قوی برایِ ۲۰۲۰.

گاهی باید از پایان شروع کنیم، پایانی که برای همه زنانی که روز پنجشنبه به آزادی رسیدند همه چیز را شروع کرد.

ما چه می‌دانستیم پایان بازی چه شکلی است؟ ما که تمام عمر از تلویزیون فوتبال تماشا کردیم و با سوت داور همه چیز برایمان تمام می‌شد. ما چه می‌دانستیم وقتی سوت زده می‌شود و تلویزیون می‌رود روی خط آگهی بازرگانی تازه یکی از باشکوه‌ترین اتفاقات فوتبال در استادیوم رخ می‌دهد؟

ما چه می‌دانستیم، مایی که در عمرمان پای در استادیوم نگذاشته بودیم؟

ما نمی‌دانستیم اما وقتی سوت پایان زده شد، دلمان نیامد پشت به سبزی چمن کنیم و به همین راحتی سکوها را ترک کنیم، همه ایستاده بودیم، چرایی‌اش را نمی‌دانم، شاید هم می‌دانم اما توان بیان و انتقالش را با این کلمات ندارم. یعنی فقط باید جای ما باشی که بفهمی چرا در آن لحظه میخ می‌شوی سر جایت و سکو را ترک نمی‌کنی.

شیپورها حتی یک لحظه هم آرام نمی‌شدند، همه ایستاده بودند و تشویق‌ها ناهماهنگ بود اما در میان همان تشویق‌ها و شعارها چند نفر با صورت رنگ کرده روی صندلی‌ها ایستاده بودند، دست‌هایشان در هوا به هم می‌خورد و با هم فریاد می‌زدند: «کاپیتان تیمتو بردار و بیا».

کاپیتان تیمش را کجا بیاورد؟ این مهم‌ترین سؤال آن لحظه بود. برای یافتن پاسخش فقط چند دقیقه زمان لازم بود تا یکی از باشکوه‌ترین لحظه‌های روز پنجشنبه آزادی رقم بخورد.

کاپیتان تیمش را آورد برای تشویق، تشویق آنهایی که ۹۰ دقیقه از پای ننشستند و بی‌وقفه تیم ملی را تشویق کردند. کاپیتان مقابل جایگاه زنان دستانش را بالا برد و برای بسیاری کف زد، برای آنها که توانستند بیایند، برای آن بسیاری که پشت درها ماندند در حالی که سکوهای خالی آزادی به زشتی خودنمایی می‌کردند، برای آنهایی که سال‌ها پشت درهای آزادی ماندند و برخوردهای خوبی ندیدند. کاپیتان تیمش را آورد برای همه آنهایی که جایشان خالی و اما نامشان بر زبان و کاغذنوشت‌های بسیاری بود.

ما چه می‌دانستیم پایان بازی آنقدر باشکوه است، آنقدر که با هر کف زدن کاپیتان اشک از چشمان بسیاری جاری شود و تازه بفهمی جادوی فوتبال یعنی همین لحظات. لحظه‌ای که برای رسیدن به آن هزینه‌های سنگینی داده شد، گاه پشت در استادیوم‌ها تحقیر شدند و برخوردهای ناخوشایند دیدند، گاه بازداشت شدند و گاه مورد تمسخر قرار گرفتند. همه اینها برای یک حق ساده، حقی که هنوز بخش زیادی از آن محقق نشده، هنوز بسیاری پشت درها ماندند. پنجشنبه بسیاری از مسئولان خوشحال بودند. اما شاید بهتر باشد کمی واقع‌بینانه‌تر به این داستان نگاه کنند و این واقعیت را ببینند که اتفاق تاریخی روز پنجشنبه لازم بود تا مقابل فیفا آبروداری کنند و فوتبال ایران را از تعلیق نجات دهند اما برای زنانی که مطالبه ورود به ورزشگاه را دارند کافی نیست. آنها هنوز مطالباتی دارند که روی زمین مانده است.